

نقش مذهبی و فرهنگی خاندان اشعری در گسترش تشیع تا قرن چهارم هجری

نجمه السادات داوطلب*

چکیده

اشعریان از قدیمی‌ترین خاندان‌های شیعی در عصر غیبت صغری بودند که بیش از یک قرن، زعامت مذهبی و علمی شیعیان در شهر قم را بر عهده داشتند. اشعریان از قبایل مشهور عرب در کوفه بودند که در قرن اول، تحت شرایط خاص به قم مهاجرت کردند و باعث تحول‌های بزرگ سیاسی و اجتماعی در این دوران شدند. مهم‌ترین آن، تأسیس و شکل‌گیری حوزه حدیثی قم است. در قرن دوم، سعد بن عبدالله اشعری و عموزادگانش در قم، تمدن شیعی را ایجاد کردند؛ به گونه‌ای که در قرن دوم و سوم هجری، بزرگ‌ترین حوزه علمی علوم اهل بیت در جهان اسلام به وجود آمد و محدثان و فقیهان بزرگی از جهان اسلام به قم آمدند. در قرن چهارم، به دلیل شورش مکرر قمی‌ها بر خلافت عباسی، در مقابل حمله‌های نظامی، سلطه آنها کم شد. با افول سیادت اشعریان در این منطقه، حوزه علمی قم اعتبار و مرجعیت خود را از دست داد. این نوشتار سعی دارد تا اوضاع مذهبی و فرهنگی اشعریان را در این دوران بررسی کند.

واژه‌های کلیدی: اشعریان، غیبت صغری، تشیع.

پروژه‌سکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه باقرالعلوم (علیه السلام)

مقدمه

با غیبت امام دوازدهم، در سال ۲۶۰ ق. غیبت صغری آغاز شد و با درگذشت علی محمد بن سمری، آخرین نایب آن حضرت، در سال ۳۲۹ ق. به پایان رسید. از این لحاظ، این دوران که حلقه ارتباطی میان عصر حضور و دوره غیبت کبری است، اهمیت خاصی دارد.

از قدیمی‌ترین خاندان‌های شیعی که بیش از یک قرن، رهبری شیعیان را در شهر قم به عهده داشتند، اشعریان بودند. آنها از قبایل مشهور عرب در کوفه بودند که در قرن اول هجری قمری، پس از گرایش تعدادی از اعضای این خاندان به مذهب تشیع، تحت شرایط اجتماعی و سیاسی خاصی، به قم مهاجرت کردند. حضور این خاندان در گسترش و تقویت تشیع و ساختار علمی این شهر مؤثر بوده است.

از بزرگان این خاندان، احمد بن محمد بن عیسی اشعری، از پیشوایان دینی و علمی شهر قم بود (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۸۱-۸۲). پس از ایشان، تعدادی دیگر از علمای اشعری، فعالیت‌های علمی این شهر را در دست داشتند.

در تاریخ تشیع، چنین خاندان‌هایی که زعامت و پیشوایی شیعیان را در ادوار مختلف بر عهده داشته و در حوزه‌های مختلف فرهنگی و مذهبی حضور داشته‌اند، شایسته تأملی ویژه هستند.

نسب و خاستگاه خاندان اشعری

نسب اشعری‌ها، به شخصی به نام «اشعر» می‌رسد، نسب او هم به «سبأ» و سپس به «قحطان» می‌رسد. پس آنها از اعراب اصیل به شمار می‌آیند. نیای بزرگ آنها، به نام «ادد» به هنگام تولد، سر پرمویی داشت، به همین دلیل به اشعر، یعنی پرمو شهرت یافت و این نام در فرزندان وی باقی ماند (بلاذری، ۱۹۹۷، ص ۱۵). اشعر هفت پسر داشت که هر یک سر سلسله، قبیله‌ای شدند و همه را اشعری می‌گفتند. دیدگاه‌های مختلفی در مورد نسب اشعریان در منابع بیان شده است:

۱. برخی معتقدند که اشعریان فرزندان اشعر بن ادد بن زید بن یعرب بن زید بن کهلان بن سبأ هستند و حدیث «فروء بن مسیک» این دلیل را اثبات می‌کند (همان). این حدیث در منابع تاریخی آورده شده است. از پیامبر پرسیدند: سبأ چیست؟ آن حضرت فرمود: وی مردی است که پدر جمعی از اعراب است. آن حضرت این روایت را، با سفارشی به اشعری‌ها اشاره فرمود.

۲. بنا بر نظر بعضی علمای انساب و تراجم، اشعریان منسوب به نبت بن ادد هستند و نسب‌شان به سبأ می‌رسد: نبت بن ادد بن زید بن یشجب بن عریب بن زید بن کهلان بن سبأ (همان، ص ۲۶۶).

۳. گروه دیگر، اشعر را فرزند نبت بن ادد می‌دانند. ابن هشام، اشعری‌ها را فرزندان اشعر بن نبت بن ادد نام می‌برد و بر خلاف نظر دیگران، نبت را پدر اشعر می‌داند. وی نسب اشعر را به گونه دیگر به سبأ می‌رساند (ابن هشام، بی‌تا، ص ۸).

۴. گروه آخر، اشعر را فرزند «مدحج بن ادد» معرفی می‌کنند (همان، ص ۹). این خاندان از قبایل پرنفوذ و نامدار در نواحی مختلف، از جمله زبید است. زبید، نام یک وادی در یمن است و در آن، شهری به نام حصیب وجود دارد. امروزه به حصیب، زبید می‌گویند (بغدادی، ۱۳۷۳، ص ۶۵۸). در برخی منابع آمده است: «حصیب قریه زبید است و آن سرزمین اشعری‌ها است و در برخی نقاط آن، بنو واحد با اشعریان در آمیخته و هم مسکن شده‌اند» (دهخدا، ۱۳۳۹، ص ۲۱۲-۲۱۳).

آنها در بین قبایل عرب، به نیک‌خویی، شرافت و جوانمردی معروف بودند و چنان اعتبار و جایگاهی نزد اعراب داشتند که کسی حق جسارت به پناهندگان آنها را نداشت (قمی، ۱۳۶۱، ص ۲۸۰). این مطلب در مورد اشعریان، از پیامبر نقل شده است: «کوچک و بزرگ اشعریان را خداوند پیامرزد. اشعریان از من هستند. آنها بد دل نشوند و در ایشان حسادت وجود ندارد. اهل کرم، مروت و سخاوت هستند و به هر کس که می‌رسند، به سلام سبقت گیرند و در برابر خلق تواضع دارند و روی‌های ایشان بر من نیکو و مبارک است. انساب و احساب ایشان بزرگ و شریف هستند و هنرها و مفاخر ایشان نیکو، هیچ مسلمانی ایشان را دشمن‌ای ندارد و هیچ منافقی آنها را دوست ندارد. اشعریان از من هستند و من از ایشان» (همان، ص ۲۷۳).

اهمیت خاندان اشعری، در اسلام و تشیع

اشعریان قبل از اسلام آوردن، در زمرة بت پرستان به شمار می رفتند. قبیله بنی ذخران بن وائل بن جماهر بن اشعر در یمن بتی به نام نسر را مورد احترام قرار می دادند و گوسفندانشان را هنگام ذبح رو به آن بت قرار می دادند (قمی، ۱۳۶۱، ص ۲۶۶).

از زمان گرویدن اشعریان به اسلام، اطلاع دقیقی وجود ندارد. اشعریان از معدود قبایلی بودند که با میل و رغبت به اسلام روی آوردند و برای حمایت از پیامبر اکرم (ص) از بلاد و سرزمین خود به مدینه هجرت کردند. نخستین فرد از آنان، مالک بن عامر بود که با وجود مخالفت شدید طایفه اش از یمن به مکه سفر کرد و به دیدار رسول اکرم (ص) شتافت. آن حضرت به گرمی از وی استقبال کرد و برای زیاد شدن نسلش دعا کرد. مالک پس از این دیدار، به یمن بازگشت و به تبلیغ دین اسلام پرداخت و عده ای از اشعریان به وسیله وی اسلام آوردند و مسلمان شدند (همان، ص ۲۶۸-۲۷۷).

بنا به گزارش تاریخی دیگر، ابوموسی اشعری به همراه گروهی از اشعریان به مکه آمد و از آنجا به حبشه هجرت کرد و در سال هفتم هجری قمری، از مکه به مدینه بازگشت. عده ای از آنها، در جریان جنگ خیبر از یمن به مدینه آمدند و با پیامبر گرامی ملاقات کرده، اسلام آوردند و در غنایمی که در فتح خیبر به دست آمده بود، سهم بودند (ابن سعد، ۱۴۱۰، ص ۷۸-۷۹).

پیامبر اکرم (ص) اشعریان را به شایستگی پذیرفت. دلیل آن، احادیث منقول بسیاری از جمله حدیث جفنه از پیامبر اکرم (ص)، است که در فضایل ایشان روایت شده است (قمی، ۱۳۶۱، ص ۲۷۳-۲۷۷).

اشعریان در مدینه در گسترش اسلام نقش مهمی بر عهده داشتند. مشهورترین فرد از ایشان در شهر مدینه، ابوموسی اشعری بود که شیخ طایفه اشعریان به شمار می رفت و از اصحاب پیامبر و از فقها و قاریان بود. ابوموسی فردی بود که پیامبر او را به تعقیب هوازن فرستاد. حارث اشعری، از جمله اصحاب پیامبر و همچنین از راویان حدیث بیان شده است (ابن سعد، ۱۴۱۰، ص ۷۸-۷۹).

اشعریان پس از پیامبر اعظم (ص) از نظر اعتقادی و سیاسی به گروه های مختلف تقسیم و در مناطق مختلف ایران، عراق و شام پراکنده شدند، اما برخی از اشعریان ساکن یمن، پس از پیامبر گرامی (ص)

مرتد و در زمره «اهل رده» سرکوب شدند (بجنوردی، ۱۳۷۹، ج ۹، ص ۶۶). اشعریان در قرن اول هجری قمری به سبب شرکت در فتح عراق به این مناطق آمدند. اولین فرد از اشعریان، مالک بن عامر اشعری بود و نخستین فرد از سپاهیان عرب بود که از دجله عبور کرد. پس از او، دیگر لشکریان از آن گذشتند و باعث شکست سپاه کسری شدند و خاندان او در کوفه باقی ماندند و برخی امور حکومتی را بر عهده گرفتند. برخی از فرزندان مالک بن سائب و سعد، از سرشناسان عراق و بزرگان کوفه بودند. سائب از یاران خاص مختار بود و با او کشته شد (دینوری، ۱۳۴۶، ص ۳۲۷).

شاخه دیگر خاندان اشعری، ابوموسی و فرزندان او هستند که در کوفه و یا بصره ساکن بودند. آنان گروه دیگری از فرزندان سائب بن مالک به شمار می‌روند که در اواخر قرن اول هجری بنا به دلایلی عراق را ترک کردند و در مناطق مرکزی ایران، به ویژه قم ساکن شدند.

دلایل مهاجرت اشعریان به قم

نظریه‌های مختلفی درباره علت مهاجرت اشعریان به ایران بیان شده، از جمله می‌توان به نقش اشعریان در قیام ضد اموی عبدالرحمان محمد بن اشعث اشاره کرد. حجاج پس از سرکوب قیام ابن اشعث، بر اشعریان سخت گرفت و به آنان مهلت داد تا کوفه را ترک کنند. احوص بن سعد و عبدالله، بزرگ خاندان سعد، به قم مهاجرت کردند. در نقل دیگر، قتل محمد بن سائب بن مالک اشعری به دست حجاج، باعث کوچ اشعریان از کوفه شد (قمی، ۱۳۶۱، ص ۲۵۸). در روایت‌های دیگر، مالک بن عاصم، جد اشعریان، از فرماندهان فتوحات اسلامی بود که نقش مهمی در فتح بلاد جبال ایفا کرد و فتح بلاد شمال ساوه به ایشان نسبت داده شده است. مالک با حمله به دیلمیان غارتگر، شماری از ساکنان قریه طخروود را آزاد کرد و ایشان در ردیف آزادشدگان وی قرار گرفتند. خاندان مالک به این منطقه آمدند و از ایشان یاری و کمک خواستند (همان، ص ۲۶۱).

اسکان اشعریان در قم، باعث رشد سیاسی، توان اقتصادی و اجتماعی‌شان شد و همچنین این امر سبب نگرانی بومیان و بدرفتاری آنان با اشعریان شد. در واکنش به شکستن پیمان از سوی بومیان شهر، اشعریان به فرمان احوص، بزرگان ایشان را به قتل رساندند و بر شهر تسلط یافتند (همان، ص ۲۵۳-۲۵۷).

تشیع و اشعریان

اطلاع دقیقی از زمان شیعه شدن اشعریان وجود ندارد؛ تنها دلیل تاریخی آنها شرکت مالک بن عاصم در جنگ صفین و سائب، فرزند مالک در جنگ جمل است. وی با اینکه داماد ابوموسی اشعری بود، از حضرت علی(ع) حمایت کرد. زمانی که عبدالله بن مطیع از طرف عبدالله بن زبیر، والی کوفه شد، به تحریک مختار، در برابر خواست ابن مطیع که می‌گفت امور را بر اساس سیره خلفای قبلی پیش خواهد برد، اعتراض کرد و گفت: تنها باید به سیره علی(ع) عمل شود. ما به سیره عثمان و عمر که راحت‌ترین آنهاست، نیازی نداریم. وی مختار را به زندان انداخت که پس از مدتی آزاد شد.

سائب از همکاران نزدیک او بود. نام ایشان جزء فرماندهان سپاه مختار نیز آمده است (قمی، ۱۳۶۱، ص ۲۸۸-۲۹۰)، در نهایت، وی در قیام مختار شرکت کرد و از قاتلان امام حسین(ع) انتقام گرفت (همان، ص ۲۵۰-۲۵۱).

خاندان اشعری، پس از برگزیدن مذهب تشیع، از اولین کسانی بودند که تشیع را به ایران وارد نمودند. برخی از آنها از روایان مهم مذهب حدیث شیعی‌اند که در گسترش فرهنگ ائمه اطهار(ع) نقش به‌سزایی ایفا کرده‌اند. به هنگام ورود اشعریان به قم و انتخاب این شهر برای محل اقامت، مردم شهر، زرتشتی مذهب بودند. نخستین مسجد در قم به دست ایشان بنیان نهاده شد (همان).

آنها پس از پیمان‌شکنی بومیان شهر، بسیاری از بزرگان شهر را به قتل رساندند و گروهی از مردم به وسیله ایشان مسلمان شدند. در منابع تاریخی دیگر آمده است: مردم قم بعد از فتح آن به وسیله مسلمانان در ردیف دوستداران خاندان پیامبر به شمار می‌رفتند و همواره با امویان مبارزه می‌کردند. قم یکی از پناهگاه‌های قیام‌کنندگان در مقابل بنی‌امیه بوده است و از این رو، کسانی که در مقابل امویان به مخالفت بر می‌خاستند، به قم و کاشان می‌آمدند، از جمله در سال ۷۷ ق، مطرف بن مغیره بن شعبه در مقابل حجاج بن یوسف، والی عراق قیام کرد و به طرف قم و کاشان آمد و مردم او را یاری کردند (ابن اثیر، ۱۴۱۴، ص ۱۲۵-۱۲۷). در تاریخ بلعمی، علاوه بر شرح ورود مطرف به قم، به شیعه بودن مردم قم، هم‌زمان با آمدن مطرف اشاره شده، در حالی که آمدن اشعری‌ها به قم در حدود پانزده سال بعد از واقعه مطرف بوده است (فقیهی، ۱۳۷۸، ص ۴۸).

مهم‌ترین ویژگی اشعریان، تظاهر علنی به مذهب امامیه و ترویج و تبلیغ آشکار آن است، آن هم در زمانی که شیعیان از جانب خلفای عباسی، به شدت تعقیب می‌شدند و یاران و دوستان ائمه(ع)، جرئت آشکار کردن تشیع و اظهار نظر نداشتند و به ناچار به تقیه روی می‌آوردند.

موسی بن عبدالله بن سعد، اولین فرد از این خاندان بود که به صورت آشکار، تشیع را تبلیغ می‌کرد و دیگران به او اقتدا می‌کردند و نیز ایشان از نخستین کسانی بودند که آنچه از اموال خود به دست می‌آوردند، خمس آن را آشکارا به ائمه(ع) می‌پرداختند و هیچ ابایی از خلافت نداشتند. آنان در برابر خلفای عباسی مقاومت نشان می‌دادند و دادن خراج به حکومت مرکزی را حرام می‌دانستند (قمی، ۱۳۶۱، ص ۲۷۸-۲۷۹).

از ویژگی دیگر اشعریان، استقبال شایسته آنها از گروه طالبی‌هایی بود که از ستم خلفای بنی‌عباس به آنها پناهنده می‌شدند. آنان سعی در برآوردن حوایج مادی پناهندگان داشتند، سلوک پسندیده ایشان، باعث مهاجرت بیشتر طالبیان به این شهر می‌شد. مال‌های زیادی به آنها می‌بخشیدند و آنان را مورد تکریم و احترام قرار می‌دادند و به آنها افتخار می‌کردند (همان، ص ۲۷۹).

از دیگر مفاخر اشعریان این بود که ائمه(ع) آنها را گرامی می‌داشتند و برای افرادی، مانند ابی جری، زکریا بن ادريس و زکریا بن آدم و عیسی بن عبدالله و غیره به صورت هدیه، کفن می‌فرستادند (طوسی، ۱۴۱۷، ص ۳۲۱). حدیثی از امام رضا(ع) روایت شده که طبق آن: زکریا بن آدم بن عبدالله بن سعد اشعری به امام رضا(ع) گفت: می‌خواهم از میان قوم خود بروم؛ زیرا انسان‌های احمق در میان آنان بسیار شده است. امام فرمود: «چنین کاری نکن؛ زیرا به سبب تو بلا از اهل بیت دفع می‌شود» (طوسی، ۱۴۱۷، ص ۲۷۸).

اشعریان در ترویج مذهب شیعه در ناحیه قم کوشش فراوانی می‌کردند و گروهی از بزرگ‌ترین رجال شیعه از میان آنها برخاسته‌اند. شمار محدثان اشعری چندان زیاد بوده، که تعداد آنان را بیش از صد تن دانسته‌اند و بسیاری از آنها با ائمه اطهار(ع) در تماس بوده، بی‌واسطه از آنان حدیث نقل می‌کرده‌اند، چنانکه دوازده تن از فرزندان عبدالله بن سعد اشعری در شمار راویان حدیث امام صادق(ع) بودند (بیجنوردی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۹۸).

در خاندان اشعری، ۸۳ نفر محدث و فقیه اشعری شناخته شده که از ابتدای سکونت ایشان در قم تا ابتدای قرن پنجم، ۵۷ نفر صحابی ائمه‌اند که از ایشان، چهار نفر صحابی امام باقر(ع)، شانزده نفر صحابی امام صادق(ع)، چهار نفر صحابه امام کاظم(ع)، بیست و یک نفر صحابی امام جواد(ع)، پانزده نفر صحابی امام هادی(ع)، سیزده نفر از اصحاب امام حسن عسکری(ع) و سه نفر آنها در ارتباط با امام زمان(ع) بوده‌اند (حاج تقی، بی تا، ص ۲۳۰-۲۳۱).

قم و جریان‌های فرهنگی

در زمان اشعریان، قم به شدت پاسدار مکتب امامت بود و جریانی از نور، سامراء و قم را به هم متصل کرده بود. کاروان قمی‌ها به سوی سامراء در حرکت بود و محدثان عالی‌قدر مکتب حدیثی قم، قافله سالار این کاروان بودند. از مجموع شاگردان آن حضرت که پیش از صد نفر درخشیدند، احمد بن اسحاق قمی از میان آنان سرآمد است. طبری می‌گوید: «احمد بن اسحاق، استاد شیخ صدوق و نماینده امام عسکری بود. وقتی آن حضرت رحلت کرد، وکالت حضرت امام زمان را بر عهده گرفت و از طرف آن حضرت، نامه‌هایی خطاب به او صادر شد. دانشمندان علم رجال، او را رابط قمی‌ها و امام یاد کرده‌اند و او را از اصحاب امام عسکری(ع) برشمرده‌اند» (طبرسی، ۱۴۱۳، ص ۲۷۲). او وکیل و نماینده امام عسکری(ع) در قم بود. او مسجدی در این شهر بنا کرد که هم اکنون در قم پا بر جاست و نمازگاه شیعیان است (حسینی قمی، بی تا، ص ۱۶۹). او نماینده امام(ع) در موقوف‌های قم بود (مجلسی، ۱۴۰۳، ص ۲۱۳) و به مقام وکالت امام عصر(عج) نیز مفتخر شد.

یکی از جلوه‌های آشکار مکتب حدیثی قم، امام‌شناسی بود. از این رو، احمد بن اسحاق که در زمان امام حسن عسکری(ع) از بزرگان مکتب و از مفاخر قم بود، به حضور امام(ع) رسید و از آن حضرت خواست تا امام بعد از خود را معرفی کند. امام عسکری(ع) فرمود: «ای احمد بن اسحاق! خداوند از آن زمان که آدم را آفرید تا روز قیامت، هرگز زمین را از حجت خالی نگذاشته و نمی‌گذارد. خداوند از برکت وجود امام، زمین را از بلا محفوظ می‌دارد و بارانش را نازل می‌کند و برکت‌های نهفته در دل زمین را آشکار می‌کند». احمد بن اسحاق می‌گوید: عرض کردم پیشوای بعد از شما کیست؟ حضرت به سرعت برخاست و فرمود: «اگر نزد خداوند و امامان محترم نبودی، پسرم را به تو نشان نمی‌دادم. او

هم نام و هم کنیه رسول خداست و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد؛ آن گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد» (صدوق، ۱۴۱۶، ص ۳۸۴).

نقش خاندان اشعری در جریان‌های درونی اشعری در عصر غیبت و موضع‌گیری در برابر جریان‌های انحرافی

قم، یکی از مراکز سنتی تشیع است که از اواخر قرن اول هجری قمری، مرکز سکونت و تجمع شیعیان بوده است. در تقسیم‌بندی مناطق زیر پوشش سازمان وکالت، قم جزء مناطق جبال محسوب می‌شد و به همراه آوه، قزوین و همدان، زیر نظر وکلای برجسته اداره می‌شده است. در این شهر، اوقاف زیادی وقف پیشگاه معصومان (ع) شده بود و وکلایی از جانب ائمه (ع) ناظر و وکیل بر اوقاف قم بودند که معروف‌ترین آنها اسحاق قمی است (قمی، ۱۳۶۱، ص ۲۱۱). وی در عصر امام حسن عسکری (ع) یکی از وکلای سرشناس آن حضرت در قم است. وی پس از رحلت امام یازدهم (ع) به بغداد منتقل شد و در آنجا مدتی در جایگاه دستیار سفیر اول و سفیر دوم، به کار مشغول بود. وی در بازگشت به قم در حلوان درگذشت (جاسم حسین، ۱۳۷۶، ص ۱۴۹-۱۵۰).

ارتباط بین قم و جایگاه رهبری سازمان وکالت در سامراء در عصر امام عسکری (ع) به خوبی قابل تبیین است. گروهی از مردمان قم به سامراء وارد شدند؛ اما با شهادت ایشان رو به رو شدند. آنان پس از مراحمی، موفق به دیدار امام عصر (عج) و تحویل اموال شدند (صدوق، ۱۴۱۶، ص ۴۷۶).

در اوایل عصر غیبت صغری، در دوران سفیر اول، حسن بن نصر قمی و اباصدام، از وکلای برجسته قم بودند. اهمیت این دوره، به خصوص حسن بن نصر را می‌توان با توجه به جریانی باز شناخت که در آن، احمد بن اسحاق قمی و جمعی دیگر از وکلای بغداد، سعی می‌کردند تردید حسن را نسبت به سفیر اول، از بین ببرند. این امر از آن نظر اهمیت داشت که تردید وی، می‌توانست آثار نامطلوبی در ناحیه قم بر جای گذارد (کلینی، بی‌تا، ص ۵۱۷-۵۱۸).

در دوره سفیر دوم، ارتباط وکلای قم با وی به وسیله بازرگانانی بود که بین قم و بغداد رفت و آمد داشتند و گاه از ماهیت اموالی که به بغداد حمل می‌کردند، نیز آگاه نبودند (طوسی، ۱۴۱۷، ص ۱۷۸-۱۷۹).

در عصر سفیر سوم و چهارم نیز ارتباط دفتر سازمان وکالت در بغداد با مناطق جبال در ایران، از جمله قم برقرار بود. محدثان قم، جایگاه ممتازی داشتند؛ از این رو، گاهی برای تصحیح کتب حدیثی، مورد مراجعه سایرین، حتی سفیر سوم، واقع می‌شدند. در یک مورد حسین بن روح نوبختی، کتابی حدیثی با عنوان التادیب را به قم فرستاد، تا محدثان درباره احادیث آن نظر دهند و آنان نیز به جز یک مورد، بقیه احادیث آن را تأیید کردند (همان، ص ۲۴۰). امامان شیعه با عنوان رهبران سازمان وکالت، باید پاسخ‌گوی نیاز نواحی مختلف شیعه‌نشین، برای بهره‌مندی از حضور نماینده امام می‌بودند؛ از این رو، با شناختی که از اصحاب و یاران خود و مناطق شیعه‌نشین داشتند، افراد را با توجه به تناسب آنان با مناطق مختلف، به وکالت منصوب و آن را به اهالی منطقه اعلام می‌کردند. در این نصب‌ها غالباً محلی بودن فرد لحاظ می‌شد؛ چرا که افراد محلی بیشتر مورد شناخت و اعتماد اهالی بودند. علاوه بر این، تعیین اصلی‌ترین وکیل و نماینده، که نقش واسطه بین امام و سایر وکلا را داشت، نیز بر عهده امام بود. با توجه به اهمیت این نقش، ائمه با شناختی که نسبت به اصحاب خود داشتند، صالح‌ترین و کارآمدترین فرد را در جایگاه وکیل اصلی خود بر می‌گزیدند.

در عصر غیبت صغری، همه چهار سفیر ناحیه مقدسه و وکلای این عصر، از سوی مقام مقدس امامت تعیین می‌شدند. نیابت عثمان بن سعید و محمد بن عثمان، قبل از شروع غیبت صغری، از سوی امام عسکری (ع) اعلام شد، به گونه‌ای که بزرگان شیعه در صدق مدعای آنان تردیدی نداشتند (همان، ص ۲۱۶).

در عصر غیبت، نصب وکلای نواحی به وسیله صدور توقیع‌هایی، از ناحیه مقام مقدس امامت، به طور مستقیم به وکلا ابلاغ می‌شد و گاهی نیز سفرای ناحیه مقدسه به تعیین و نصب وکلا مبادرت می‌کردند و مشخص است که در این موارد نیز آنها امثال‌کننده امر ناحیه مقدسه بوده‌اند.

وکالت، منشأ پیدایش جایگاه ممتاز اجتماعی در نزد شیعیان و همچنین دسترسی به پول‌ها و اموال شرعی بود که شیعیان به وسیله وکلا به ائمه (ع) تقدیم می‌کردند. از این رو، برخی افراد فریب‌کار و منحرف، با دعوی دروغین وکالت، به دنبال رسیدن به جایگاه اجتماعی بودند. ریشه اصلی این حرکت، جاه‌طلبی و دنیاخواهی این افراد بود. علاوه بر آنکه، گرفتار انحراف‌های فکری و عقیدتی شده بودند، غالباً اهل غلو، اعتقاد به حلول، تناسخ و تفاسیر باطل نسبت به قرآن و سنت بودند (جباری، ۱۳۸۲،

ص ۶۷۸-۶۸۸). از جمله این افراد، محمدحسن شریعی، ابو عبدالله حسین بن منصور حلاج و شلمغانی است که همه ادعای بابت کردند؛ از این رو، شیعیان آنها را ملعون دانسته، از ایشان دوری می‌کردند و از طرف امام(ع) هم توقیع‌هایی در لعن آنها صادر می‌شد.

افراد برجسته خاندان اشعری

بحث افراد برجسته اشعریان، یکی از مهم‌ترین مباحث مربوط به مکتب حدیثی قم است. تعداد خاندان اشعری در قم به تدریج پس از سکونت در آن، زیاد شد و به شش هزار نفر رسید که در این میان، تعداد زیادی از آنها محدث بوده‌اند. حسن بن محمد قمی می‌گوید: «دوازده نفر از فرزندان سعد بن عبدالله بن سعد بن مالک اشعری، راوی حدیث بوده‌اند. ابی عبدالله جعفر بن محمد صادق(ع) بیشتر از صد نفر از فرزندان عبدالله، فرزندان احوص، فرزندان سائب بن مالک و فرزندان نعیم بن سعد، از روایت‌کنندگان دیگر ائمه(ع) هستند(قمی، ۱۳۶۱، ص ۲۷۸).

یکی از شاخصه‌های اصلی در بررسی وضعیت علمی هر عصر، تعداد دانشمندان آن دوره است. شمار مردان اهل علم در هر دوران، نشانگر فعالیت‌های علمی و گسترش توسعه انسانی آن است. بسیاری از دانشمندان در دهه‌های میانی قرن سوم قمری زندگی می‌کردند و حضور ائمه را درک کرده، و از محضر مبارک ایشان کسب علم می‌کردند و ایشان دانشمندان و محدثان فرهیخته‌ای تربیت کردند که طبقه اصلی دانشمندان عصر غیبت را شامل می‌شود و آثار گرانبهایی از آنها باقی مانده که بیانگر موقعیت فرهنگی و اوضاع علمی شیعیان در عصر غیبت است.

ابوعلی احمد اسحاق بن عبدالله بن سعد بن مالک اشعری

پیشوای قم در دوره سه امام نهم، دهم و یازدهم، احمد بن اسحاق بوده است. بنا بر نقل منابع، چنین تعبیری درباره احمد بن اسحاق آورده شده است: «شیخ القمیین و افد القمیین، کبیر القدر، کان من خواص ابی محمد(ع) و رأی صاحب الزمان(ع)» (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۶۶)، که همگی بیانگر بلندی مقام و عظمت شأن وی است. بنا بر تصریح منابع، وی موفق به رؤیت حضرت مهدی(عج) نیز شده است (صدوق، ۱۴۱۶، ص ۴۴۲) که این خود منزلتی بزرگ است؛ زیرا جز خواص، کسی نمی‌توانست به لقای

مهدی(عج)، چه در زمان حیات امام عسکری(ع) و چه در عصر غیبت برسد. وی به «وافد القمیین» متصف بوده، این به آن دلیل است که بنا بر نقل شیخ طوسی، وی عهده‌دار مقام وکالت از طرف امام حسن عسکری(ع) در ناحیه قم بوده است (طوسی، ۱۴۱۷، ص ۳۵۸). شواهد موجود نشانگر آن است که در عصر غیبت صغری، وی نقش دستیار برای سفیر اول و دوم ناحیه مقدسه را ایفا می‌کرده است (جاسم حسین، ۱۳۶۷، ص ۱۴۹ و ۱۷۰). از آنجا که وی به نمایندگی از طرف قمی‌ها، اموال، پول‌های شرعی، هدایا و سؤال‌هایشان را به محضر مقدس عسکریین در سامراء و به دست سفیر اول و دوم در بغداد می‌رسانده است؛ بنابراین، به «وافد القمیین» معروف شده است و او را از ابواب، سفیر و وکلا به حساب می‌آورده‌اند، زیرا روایت‌ها، بیانگر روابط وی با دومین سفیر ناحیه مقدسه است (طوسی، ۱۴۱۷، ص ۳۱۸). نام وی در سند مجموعه‌ای از روایت‌های کتب اربعه وجود دارد. در منابع، سه کتاب به نام *علل الصلاة، علل الصوم و علل مسائل الرجال لابی الحسن الثالث* را به او نسبت داده‌اند که دو کتاب اول، مجموعه بزرگی است (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۶۶).

ابوجعفر، احمد بن ابی زاهر الاشعری قمی

در منابع، او را به این عبارت توصیف می‌کنند: «مولی، کان وجهاً بقم...»؛ از این عبارت مشخص می‌شود که اولاً از لحاظ علمی، مقام بالایی داشته است. ثانیاً دوران حیات وی، با توجه به اینکه شاگرد محمد بن یحیی العطار در نیمه دوم قرن سوم زندگی می‌کرده، باید اواسط قرن سوم و اوایل دوران غیبت صغری بوده باشد.

کتاب‌های منسوب به او عبارت است از: *الزکاة، الجمعة و العیدین، صفة الرسل و الانبیاء و الصالحین، احادیث الشمس و القمر، الجبر و التفویض و ما یفعل الناس حین یفقدون الامام*. این کتاب اخیر نیز از شواهد معاصر بودن وی با عصر غیبت صغری و سعی وی در تبیین وظایف شیعیان به هنگام غیبت امام معصوم است. نام وی در سند برخی از روایت‌های کتب اربعه وجود دارد.

احمد بن محمد بن عیسی بن عبدالله بن سعد مالک اشعری

پدر وی از بزرگان خاندان اشعری و از جمله افرادی است که از طرف ائمه اطهار(ع) برای او کفن فرستاده شد (همان). پس از پدرش، ریاست علمی و دینی قم را عهده‌دار شد. وی موقعیت ممتاز و جایگاه اجتماعی بالایی داشته و سرآمد علمای قم محسوب می‌شده است (همان، ص ۸۲). وی اقتدار خاصی در قم داشت و برای دیدار او به نزدش می‌آمدند. وی با امام حسن عسکری(ع) مکاتبه داشت و نامه‌ای درباره برخی منحرفان شیعه، خطاب به ایشان نوشته است (طوسی، ۱۴۱۷، ص ۴۲۵-۴۲۶).

وی فعالیت‌های زیادی در حفظ و پیشرفت مذهب تشیع انجام داد، از جمله کارهای وی، حرکت وسیعی بود که در مقابله با انتشار اندیشه‌ها و گرایش‌های غلوآمیز و نشر روایت‌های ضعیف و نادرست در قم انجام گرفت؛ بر همین اساس، برخی افراد را به اتهام داشتن گرایش‌های غلوآمیز و نشر روایت‌های غلوآمیز و ضعیف از شهر اخراج کرد. (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۸۲-۸۳). تعداد زیادی از دانشمندان و فقیهان بزرگ از نیمه دوم سده سوم، شاگردان احمد بن محمد بن عیسی و راویان احادیث او بودند که در حوزه‌های علمی مختلف شیعه به انتشار علوم اهل بیت(ع) می‌پرداختند و بسیاری از آنان از بنیان‌گذاران حوزه علمی قم در عصر غیبت محسوب می‌شدند از جمله به محمد بن یحیی عطار، عبدالله جعفر حمیری و سعد بن عبدالله اشعری می‌توان اشاره کرد (خویی، ۱۳۹۱، ص ۱۹۵-۱۹۷). وی تا سال ۲۸۰ قمری در قید حیات بوده است (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۸۲).

وی تألیف‌هایی نیز داشت که از جمله آنها کتاب *النوادر* است. کتب *نوادر*، عنوان عامی است که به برخی از آثار شیعه در چهار قرن اول قمری اطلاق می‌شد و شامل مجموعه‌ای از مسائل نادر است. روایت کتب *نوادر*، به طور معمول ترتیب خاصی ندارد و گاهی مشتمل بر چند کتاب است. نجاشی و شیخ طوسی، هر دو کتابی را با این عنوان به احمد بن محمد بن عیسی نسبت داده‌اند. برخی معتقدند که مؤلف این کتاب، حسین بن سعید اهوازی است و احمد بن محمد بن عیسی روایت کرده است و برخی نیز این کتاب را همان کتاب *الفقه منسوب* به امام رضا(ع) دانسته‌اند (جباری، ۱۳۸۲، ص ۲۷۳).

کتاب‌های *التوحید، الفضل النبوی، المتعه، الناسخ و المنسوخ* (طوسی، ۱۳۵۶، ص ۳۱۲)، *اللاذله، المنسوخ، کتاب الفضائل العرب، الطب الكبير، الطب الصغير و المكاسب*، از دیگر آثار او هستند.

محمد بن احمد بن یحیی قمی اشعری

محمد بن احمد اشعری از محدثان و فقیهان برجسته قم و از اصحاب و شاگردان امام دهم (ع) بود که به طور مستقیم از آن حضرت روایت می‌کرد. او نزد بسیاری از علماء و محدثان شیعه به فراگیری علم و دانش پرداخت و اساتید و مشایخ وی را تا ۱۰۴ نفر بیان کرده‌اند. روایت‌های او به واسطه مشایخ بزرگ قمی از جمله سعد بن عبدالله حمیری و محمد بن یحیی عطار روایت شده است (خویی، ۱۳۹۱، ج ۱۹، ص ۳۳-۳۴). وی از محدثان موثق قرن سوم هجری قمری بوده است. طوسی می‌گوید: او قمی است، احادیث بسیاری از اوست و کلینی راوی آن می‌باشد (طوسی، ۱۳۵۶، ص ۲۴۰).

به خاطر نقل ضعیف و اعتماد بر احادیث مرسله، برخی از روایت‌هایش مورد قبول محدثان بزرگی، همچون محمد بن حسن بن ولید قرار نگرفته است. وی از میان احادیث او، آنهایی را نمی‌پذیرفت که محدثان نقل کرده‌اند (همان، ص ۴۲۸). تألیف‌های وی عبارت است از: *النوادر الحکمة، الملاحم، الطب، مقتل الحسين، الامامة، المزار، ما نزل من القرآن فی الحسين بن علی*.

کتاب‌های فقهی او عبارت است از: *المتعنة، الزکاة، الصوم، الحج، النکاح، الطلاق، الفرائض، الاوقات، ایمان و النذور و الکفارات، العتق و التدبیر و الولاء، المکاتب و امهات و الاولاد، الحدود و الديات، الشهادات القضايا و الاحکام* (همان).

احمد بن ادريس بن احمد الاشعری قمی

وی از معاصران امام عسکری (ع) و حضرت حجت (عج) در دوران غیبت صغری و تربیت یافته مکتب علمی قم به شمار می‌رفته است. او امام یازدهم (ع) را درک کرده؛ ولی از ایشان روایت نکرده است، بلکه از اصحاب ائمه (ع) بسیار نقل کرده است (همان).

در کتب رجال از او با صفت موثق و مورد اعتماد یاد شده است. وی استاد گروهی از فقیهان و محدثان در این عصر به شمار می‌رفته است. لقب معلم به ایشان نسبت داده شده و نام وی در سلسله سند بیش از ۲۸۰ روایت آمده است (خویی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۴۶).

کلینی و ابن قولویه، از شاگردان نزدیک او بوده‌اند (تهرانی، بی‌تا، ص ۲۶). وی در سال ۳۰۶ ق. در منطقه‌ای در راه مکه به نام قرعاء وفات یافت (خویی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۴۷). تنها کتاب ایشان *نوادیر* است که آن را کتابی سودمند تلقی کرده‌اند.

سعد بن عبدالله اشعری

وی از مهم‌ترین مشایخ حدیث و فقهای جلیل‌القدر و از خاندان بزرگ اشعریان و رؤسای علمای حوزه حدیثی قم بوده که در تعابیر علمای رجالی و محدثان، نشانه مقبولیت و عظمت شأن او در نزد آنان است. نجاشی با عنوان «شیخ هذه الطائفة و فقیهاً و وجهاً کان سمع من الحدیث العامة شیئاً کثیراً و سافر فی الطلب الحدیث لفی من وجوههم» از او یاد کرده است (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۱۲۶-۱۲۷). شیخ طوسی درباره او گفته است: «او دانشمندی موثق و دارای جلالت قدر بوده و اخبار و احادیث بسیار و تصانیف فراوان داشته است» (طوسی، ۱۳۵۶، ص ۷۵). ایشان موفق به دیدار امام عسکری (ع) شد. (حلی، ۱۴۰۳، ص ۱۵۶). سعد بن عبدالله نزد بسیاری از فقها و محدثان به فراگیری و علم‌آموزی پرداخته و از بسیاری شیعه و سنی روایت کرده است. او احادیث بسیاری روایت می‌کرده و محدثان زیادی از وی حدیث نقل کرده‌اند، به طوری که نام وی در اسناد روایت‌های زیادی آمده است. او برای دریافت احادیث به مسافرت می‌رفت و در راه جمع‌آوری احادیث فقط احادیث شیعه را کافی نمی‌دانست و با برخی از بزرگان اهل سنت، مانند حسن بن عرفه، محمد عبدالملک، دیقی، ابوحاتم رازی و عباس ترفقی ملاقات نمود (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۱۷۸). استادان و مشایخ وی را بیش از ۸۴ نفر بیان کرده‌اند. وی در سال ۳۰۰ ق. در ولایت رستمدر درگذشت (حلی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۶).

مشهورترین و بزرگ‌ترین کتاب وی، *الرحمة* است. این کتاب، موسوعه‌ای فقهی مشتمل بر ابواب فقهی در چندین جلد بوده است.

کتاب دیگری، به نام *منتخبات* داشت که نزدیک به هزار صفحه بود و همچنین کتاب‌هایی در ردّ اقوال فرقه‌های منحرف شیعه، به ویژه درباره فرقه‌هایی پس از شهادت امام حسن عسکری (ع) نوشته است (نجاشی، ۱۳۱۲، ص ۱۷۸).

کتاب *بصائر الدرجات* که در آن روایت‌های زیادی مربوط به فضایل و مناقب ائمه (ع) فراهم شده، از اوست. جلد این کتاب از بین رفته و آنچه موجود است، مختصری از حجم کتاب است که به تلاش شیخ حسن حلی جمع‌آوری شده است. این کتاب، روایت‌هایی مربوط به امام عصر (عج) و غیبت و قیام آن حضرت و روایت‌های متنوعی درباره زمان و مکان ظهور است (حلی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۵-۱۱۶). تنها کتابی که از ایشان به یادگار باقی مانده است، کتاب *المقالات و الفرق* است که درباره فرقه‌های شیعه و انشعاب‌های آن و آرای فرقه‌های مختلف است. از این کتاب، شیخ طوسی با عنوان *مقالات الامامیه و نجاشی* با اسم *فرق الشیعه* نام برده است (طوسی، ۱۳۵۶، ص ۱۷۷).

تعامل حدیثی اشعریان با دیگر مناطق

این مسئله، از جمله موضوع‌های مهمی است که نقش زیادی در شناخت حوزه حدیثی قم و میزان بسط و گسترش آن دارد. با بررسی روابط حدیثی قم با سایر مناطق اسلامی مشخص می‌شود که حوزه حدیثی قم یک محیط بسته فکری نبوده، بلکه با بیشتر شهرهای اسلامی آن زمان، ارتباط حدیثی داشته است. گاهی این ارتباط از طریق سفرها صورت می‌گرفت و گاه از طریق سفرهایی که دیگر محدثان به قم انجام می‌دادند و گاه با سکونت آنان در قم و محدثان دیگر مناطق، در مراکز دینی شیعه، همچون مدینه، کوفه، سامراء و بغداد صورت می‌پذیرفت. در کنار این شهرها، مراسم حج، یکی از مهم‌ترین ابزارهای ارتباط محدثان قم با دیگر مناطق بود. به خصوص برای زیارت قبر پیامبر (ص) یا ملاقات با ائمه اطهار (ع) آنان در مدینه گرد هم جمع می‌شدند. می‌توان در یک تقسیم‌بندی، مناطقی را که محدثان قم با آنها در ارتباط بوده‌اند، به عراق و جزیره العرب، ایران، ماوراء النهر، شام و شمال آفریقا تقسیم کرد (جباری، ۱۳۸۲، ص ۱۱۹-۱۲۰).

مدینه، مرکز امامان شیعه و محل رفت و آمد شیعیان، از جمله قمی‌ها بوده است که به ویژه در زمان حج، برای زیارت قبر نبی اکرم (ص) و تجدید دیدار با ائمه (ع) به این شهر می‌آمدند. می‌توان پذیرفت که بخش عمده‌ای از احادیث موجود در قم، در نتیجه برقراری ارتباط با حوزه مدینه و تماس با امامان شیعه و با اصحاب ائمه در این شهر به دست آمده است. این روابط از نظر سابقه تاریخی به امام باقر (ع) باز می‌گردد و تا اعصار بعد، روابط محدثان قم و مدینه برقرار بوده است. برای نمونه، شیخ

صدوق به نقاط مختلف اسلامی سفر کرده و با محدثان مدینه دیدار داشته است (بجنوردی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۶۲-۶۳) و یا زکریا بن آدم قمی به همراه امام رضا(ع) در سفر حج بوده است (حلی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۰). کوفه، یک از مهم‌ترین مناطق شیعه‌نشین در عراق بود و شیعیان قم با این شهر، بیشتر رفت و آمد داشته‌اند. چنانکه زکریا بن آدم رازی، ساکن در قم، از مهاجران اشعری بود که از کوفه به قم مهاجرت کرد.

بغداد، از جمله شهرهای مهم اسلامی در عراق بود و از زمان تأسیس به محل حضور شیعیان تبدیل شد. حضور امامان شیعه در این شهر و پیدایش محله‌ای شیعه‌نشین به نام کرخ و رفت و آمد محدثان شیعی به این شهر، از یک طرف و انتقال مرکز رهبر سازمان وکالت در عصر غیبت و محل استقرار نواب اربعه در آن، از طرف دیگر، باعث شد که حوزه حدیثی بغداد، رشد بالایی داشته باشد (جباری، ۱۳۸۲، ص ۱۲۹).

با توجه به اینکه آخر دوران مدت اقامت امامان در شهر سامراء بود، بزرگان قم با آنها در ارتباط بودند که در صفحه‌های قبل به مواردی اشاره شد.

ری یکی از شهرهای ایران، از مراکز مهم نقل، تحلیل و ترویج حدیث شیعی بوده است. محدثان بزرگی از این منطقه برخاسته‌اند و تألیف‌های گرانبغلی از خود به یادگار گذاشته‌اند. برخی محدثان قم از دیگر شهرهای ایران، مانند محدثان اصفهان نقل کرده‌اند.

یکی از شهرهای دیگر ایران، اهواز است. حسین بن سعید بن حماد بن سعید بن مهران اهوازی، از جمله محدثان برجسته اهوازی است که پس از عزیمت از کوفه به اهواز و سپس به قم آمد و در این شهر رحلت کرد (طوسی، ۱۳۵۶، ص ۲۲). خراسان و ماوراءالنهر نیز از جمله مناطق شیعه‌نشین و محل حضور و رفت و آمد محدثان قم به آنجا بوده است.

شام، به ویژه دمشق از مناطقی بود که محدثان قم با آنجا در ارتباط بوده‌اند. احمد بن محمد بن عیسی اشعری، از جمله مشایخ ابومحمد شامی دمشقی بوده است.

محدثان قم با شمال آفریقا، از جمله مصر در ارتباط بوده‌اند. محمد بن مظفر بن نفیس مصری فقیه، از جمله مشایخ صدوق بوده است که از ابی‌الحسن محمد بن احمد داودی، از پدرش و او از حسین بن روح نوبختی روایت می‌کند (تهرانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۰۸).

نتیجه‌گیری

اشعریان از قبایل قحطانی یمن بودند که در دوره جاهلیت، اهمیت خاصی نزد سایر قبایل اعراب داشتند. با ورود اسلام به یمن، خاندان اشعری اسلام را پذیرفتند و در سال هفتم هجری قمری، گروهی از ایشان به سرپرستی ابوموسی اشعری به مدینه آمده و اسلام آوردند.

پیامبر اکرم(ص) ایشان را پذیرفت و در حق آنها دعا کرد. اشعریان در مدینه نقش مهمی در گسترش اسلام داشتند و بعد از رحلت پیامبر(ص) در زمان خلفای راشدین از سردمداران سپاه اسلام بودند و فتح بخش‌های وسیعی از ایران به دست آنها انجام شد.

اشعریان در قم، با زیاد شدن نسل و با تکیه بر عصیت قبیله‌ای بر بومیان شهر غلبه یافتند و اداره امور شهر را به دست گرفتند. اینها که مذهب تشیع داشتند، به طور آشکار مذهب امامیه را تبلیغ می‌کردند و با ائمه امامیه، ارتباط عمیقی داشتند که نتیجه آن، تأسیس مکتب فقهی قم بود که محدثان مشهوری را تقدیم عالم تشیع کرد؛ به گونه‌ای که در قرن دوم و سوم هجری قمری، بزرگ‌ترین حوزه علمی علوم اهل بیت در جهان اسلام شکل گرفت. محدثان و فقیهان بزرگی از جهان اسلام به قم آمدند. در قرن چهارم به دلیل شورش مکرر قمی‌ها بر ضد حکومت مرکزی که حاضر به پرداخت خراج نبودند، در مقابل حمله‌های متوالی نظامی به شهر، قدرت آنها کم شد. با افول سیادت اشعریان در منطقه، حوزه علمی قم تا مدت‌ها اعتبار و مرجعیت چندانی نداشت.

فهرست منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین (۱۴۱۴)، *الکامل التاریخ*، ج ۳، بیروت: مؤسسه تاریخ عربی.
۲. ابن سعد (۱۴۱۰)، *طبقات الكبرى*، ج ۱۴، محقق عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳. ابن مسکویه (بی تا)، *تجارب الامم*، ج ۵، ترجمه علی نقلی، تهران: انتشارات توس.
۴. ابن هشام (بی تا)، *سیره النبویة*، ج ۱، بیروت: دارالمعرفة.
۵. بجنوردی (۱۳۷۹)، *دایرة المعارف اسلامی (مدخل اشعریان، نویسنده حسن اشکوری)*، تهران: بی نا.
۶. بغدادی، صفی الدین (۱۳۷۳)، *مراصد الاطلاع علی اسماء المکنة و التباع*، ج ۲، دار احیاء العربی.
۷. بلاذری (۱۹۹۷)، *انساب الاشراف*، ج ۱، دمشق: دارالیقظه العربیة.
۸. ترمذی (بی تا)، *جامع الصحیح*، ج ۵، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۹. تهرانی، آقا بزرگ (بی تا)، *اعلام الشیعه*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۰. جباری، محمدرضا (۱۳۸۲)، *سازمان وکالت در عصر ائمه*، ج ۲، تهران: مؤسسه پژوهشی امام خمینی.
۱۱. _____ (۱۳۸۴)، *مکتب حدیثی*، قم: زائر.
۱۲. جمعی از نویسندگان (۱۳۷۵)، *دایرة المعارف تشیع (مدخل اشعریان)*، ج ۲، تهران: محبی.
۱۳. جاسم، حسین (۱۳۷۶)، *تاریخ سیاسی عصر غیبت*، ترجمه سید محمدتقی آیت اللهی، تهران: امیرکبیر.
۱۴. حاج تقی (بی تا)، «شجره علمی خاندان اشعری»، *فصلنامه علوم حدیث*، ش ۱۳.
۱۵. حلی (۱۳۸۱)، *خلاصة الاقوال*، نجف: حیدریه.
۱۶. _____ (۱۴۱۱)، *مختصر بصائر درجات*، قم: دار الذخائر، مؤسسه نشر اسلامی.
۱۷. خویی (۱۳۹۱)، *معجم الرجال الحدیث*، نجف: مطبعة الاداب.
۱۸. دینوری (۱۳۴۶)، *اخبار الطوال*، ترجمه صادق نشاط، انتشارات بنیاد فرهنگی ایران.
۱۹. دهخدا (۱۳۳۹)، *لغت نامه دهخدا*، تهران: مؤسسه لغت نامه.
۲۰. شوشتری (۱۳۵۴)، *مجالس المؤمنین*، ج ۲، تهران: کتابفروشی اسلامیة .

۲۱. صدوق، ابن بابویه (۱۴۱۶)، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲۲. طبرسی، ابن منصور (۱۴۱۳)، احتجاج، محقق ابراهیم بهادری، ج ۲، نشر اسوه.
۲۲. طوسی (۱۳۵۶)، الفهرست، تصحیح محمدصادق آل بحر العلوم، نجف: بی‌نا.
۲۳. — (۱۴۱۷)، الغیبه، قم: مؤسسه معارف اسلامی.
۲۴. طهرانی (بی‌تا)، اعلام الشیعه، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۵. عباسی (۱۳۸۴)، قم در عصر غیبت صغری، قم: زائر.
۲۶. عبدالنمری (۱۳۸۶)، القصد و الامم، نجف: مکتبه الحیدریه.
۲۷. فقیهی، علی اصغر (۱۳۷۸)، تاریخ مذهبی، قم: زائر.
۲۸. قمی، حسن بن محمد (۱۳۶۱)، تاریخ قم، تهران: انتشارات توس.
۲۹. مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۳)، بحار الانوار، ج ۵۰، بیروت: مؤسسه وفا.
۳۰. مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲)، نزهة القلوب، تصحیح گای لسترنج، تهران: دنیای کتاب.
۳۲. نجاشی، ابوالعباس (۱۴۱۶)، رجال نجاشی، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی